



دوفصلنامه علمی تخصصی مطالعات اخلاق و تربیت

سال اول - شماره اول - پاییز و زمستان ۱۴۰۳

الگوی روابط میان نهادهای حاکمیتی تعلیم و تربیت

(با تأکید بر نگاه مقام معظم رهبری علیه السلام)

سید علی رضا دخانچی (نویسنده مسئول)^۱

سید محمد مالدار کاریزی^۲

سید عباس موسوی^۳

چکیده

حاکمیت در واقع بیانگر نحوه مدیریت و اجرای کشور یا جامعه است که شامل عوامل مختلفی از جمله: سیاست‌گذاری، اداره، نهادها، و فرایندهای تصمیم‌گیری می‌شود. ساختار، در اصطلاح،

^۱ پژوهشگر حلقه فقه تعلیم و تربیت، مدرسه عالی فقاہت عالم آل محمد علیه السلام، مشهد

(Alireza.farda.23@gmail.com)

^۲ پژوهشگر حلقه فقه تعلیم و تربیت، مدرسه عالی فقاہت عالم آل محمد علیه السلام، مشهد

(sm.maldar@yahoo.com)

^۳ دکترای فقه تربیتی، دبیر حلقه فقه تعلیم و تربیت، مدرسه عالی فقاہت عالم آل محمد علیه السلام، مشهد

(mosavi58@chmail.ir)

شیوه آرایش و روش ساماندهی اجزاء، بر اساس ارتباط معقول و منسجم میان آنها، برای دستیابی به اهداف است. پس هر ساختار از اجزاء (ارکان) و رابطه میان آنها تشکیل می‌شود. مسئله این پژوهش، روابط میان نهادهای ساختار حاکمیتی در عرصه تعلیم و تربیت با تأکید بر نگاه مقام معظم رهبری است؛ به این معنا که تنظیم و ساماندهی نهادهای حاکمیتی در عرصه تعلیم و تربیت نیاز به یک الگو دارد تا بر اساس آن نحوه تأثیر و تأثر هر نهاد بر یکدیگر و وظایفشان روشن شود. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع مکتوب، استوار است و تلاش دارد با بررسی انواع روابط حاکمیتی متصور درباره تعلیم و تربیت، به ارائه پیشنهاد حکمرانی نوین از نگاه مقام معظم رهبری، برای نهادهای حاکمیتی در عرصه آموزش و پرورش، بی‌انجامد. تمایز این اثر با سایر تحقیقات در ارائه پیشنهاد کلان و کل‌نگرانه در مقوله تعلیم و تربیت برای نهادهای حاکمیتی است.

کلیدواژه

نظام حاکمیتی تعلیم و تربیت، نهادهای تعلیم و تربیت، سازمان‌های آموزش و پرورش، انواع حکمرانی

تعلیم و تربیت و فراهم کردن سرمایه انسانی مطلوب، از مهم‌ترین اقدامات زیربنایی برای تعالی همه‌جانبه‌ی کشورها در عرصه‌های گوناگون است. با وجود بیش از سه دهه تلاش مسئولان نظام تعلیم و تربیت ایران برای بهبود و اصلاح نظام آموزشی کشور که نتایج مثبت و مفیدی نیز بر جای گذاشته، اما هنوز آموزش و پرورش با چالش‌های جدی روبه‌روست و برون‌داد آن در طراز جمهوری اسلامی ایران، پاسخگویی تحولات محیطی و نیازهای جامعه نیست (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۸).

در بیانیه مأموریت وزارت آموزش و پرورش بر ضرورت همکاری سایر نهادهای فرهنگی با نهاد آموزش و پرورش تأکید شده و آمده است: «وزارت آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی عمومی است که با مشارکت خانواده، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی، متولی فرایند تعلیم و تربیت در همه‌ی ساحت‌های تعلیم و تربیت است» (همان: ۲۰)؛ اما به نحوه روابط این نهادها و اینکه به چه سبک و شکلی باید سامان یابند، پرداخته نشده است. ساختار، در اصطلاح، شیوه آرایش و روش ساماندهی اجزاء، بر اساس ارتباط معقول و منسجم میان آنها برای دستیابی به اهداف است (احمدی، ۱۳۸۰: ۵). از این‌رو، هر ساختار از اجزاء (ارکان) و رابطه میان آنها تشکیل می‌شود.

واژه‌های حکومت، حکمیت، حکمت، حکیم، احکام، حاکم، حاکمیت و... از مشتقات ماده «حکم» است که هریک با معنا و مفهوم خاص خود مأخوذ از یک ریشه معنایی یعنی «منع و بازداشتن» است (فیومی، ۱۳۸۶: ۱۸۷/۱) برای مثال به «قضات» و «داوری» به این جهت

«حکم» اطلاق می‌شود که قاضی از ظلم و اجحاف ممانعت می‌کند، یا به «دانایی» «حکمت» اطلاق می‌شود، زیرا مانع از جهل و اشتباه در عالم می‌شود و به نظام سیاسی مسلط «حکومت» گفته می‌شود. چون از ناامنی و تشقت و هرج و مرج جلوگیری می‌کند و به همین ترتیب معانی سایر مشتقات، مأخوذ از همین ریشه و اصل یعنی «منع و بازداشتن» است.

واژه «حاکمیت» که مصدر جعلی از ریشه «حکم» است، به معنای استیلا یافتن، سلطه برتر داشتن و تفوق همراه با منع از هرگونه تبعیت یا رادعیت از سوی نیرویی دیگر است (معین، ۱۳۷۰: ۱/۱۳۱۴)؛ اما این تفوق و برتری لزوماً از جهت کیفیات «جسمانی» و «معنوی» نیست، بلکه بیشتر به دلیل تقدم در سلسله مراتب قدرت است که از یک سو به دارنده آن حق صدور اوامر و نواهی می‌دهد و از سوی دیگر، مادون را به اطاعت و سرسپردگی در برابر فرامین آن مکلف می‌سازد (ارسنجانی، ۱۳۹۷: ۱۰۴).

حاکمیت در واقع بیانگر نحوه مدیریت و اجرای کشور یا جامعه است که شامل عوامل مختلفی از جمله سیاست‌گذاری، اداره، نهادها، و فرایندهای تصمیم‌گیری می‌شود.

حاکمیت به عنوان مضاف، به عرصه‌های مختلفی از قبیل سیاست، اقتصاد و تعلیم و تربیت اضافه می‌گردد. دین اسلام (اسلام ناب محمدی) در هر کدام از این عرصه‌ها دارای نظریه است. به تعبیر مقام معظم رهبری: «پیغمبر اکرم قبل از اینکه بیاید مدینه، از مردم مدینه که آمده بودند، از نمایندگان اوس و خزرج، بیعت گرفت؛ گفت با جانتان، با مالتان باید همراه من باشید، آنها هم قبول کردند، پیغمبر وقتی وارد مدینه شد، هیچ سؤال نکرد که حالا مثلاً حاکمیت هم به عهده‌ی ما است یا نه؛ معلوم بود، همه می‌دانستند آمده و حاکمیت و حکمرانی و اداره‌ی حکومت به عهده‌ی او است. دین برای این است: (ما آرسلنا من رسولٍ اِلَّا لِيُطَاعَ بِاِذْنِ اللّٰهِ)؛

معنای (لُطِیَاعَ) فقط این نیست که اگر گفت نماز بخوانید، نماز بخوانید؛ نه، [معنایش] اطاعت در همه‌ی امور زندگی [است]، یعنی حکمرانی» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با طلاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۸/۰۲/۱۸).

در تعریف تعلیم و تربیت، اختلاف نظرهای مختلفی حتی اختلاف نظرهای بنیادین وجود دارد؛ اما تعریف علیرضا اعرافی را می‌توان به عنوان یک تعریف جامع ارائه نمود:

«فرایند یاری رساندن به متریبی برای ایجاد تغییر تدریجی در گسترده زمان در یکی ساحت‌های بدنی، ذهنی روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد» (اعرافی، ۱۳۹۴: ۲۹/۱۴۱).

روابط میان نهادها ساختار حاکمیتی در عرصه تعلیم و تربیت با تأکید بر نگاه مقام معظم رهبری، مسئله این پژوهش است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع مکتوب، استوار است و تلاش دارد با بررسی انواع روابط حاکمیتی متصور درباره تعلیم و تربیت، در نهایت، به ارائه پیشنهاد حکمرانی نوین از نگاه رهبر انقلاب، برای نهادهای حاکمیتی در عرصه آموزش و پرورش، بی انجامد.

ضرورت موضوع

۱- اهمیت ساختار حاکمیتی در تعلیم و تربیت:

ساختار حاکمیتی در حوزه تعلیم و تربیت بر اساس اصول و ارکان خاصی ساخته می‌شود که برای دستیابی به اهداف آموزشی و پرورشی ضروری است. بررسی این ساختار و نقش ارکان آن در تعلیم و تربیت، به توسعه‌ی کیفیت آموزش و پرورش و تأمین اهداف آموزشی کمک می‌کند.

۲- نیاز به بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری:

فرایندهای تصمیم‌گیری در نهادها و سازمان‌های آموزشی و پرورشی نیازمند بهره‌وری و کارآمدی هستند. بررسی ساختار حاکمیتی در این زمینه می‌تواند به بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری و تحقق اهداف آموزشی کمک کند.

۳- تأثیر ساختار حاکمیتی بر کیفیت آموزش:

نحوه مدیریت و حکمرانی در سازمان‌های آموزشی می‌تواند تأثیر مستقیمی بر کیفیت آموزش داشته باشد. بررسی نقش ارکان ساختار حاکمیتی در این زمینه، می‌تواند به شناخت بهتر روابط و پیوندهای مؤثر در زنجیره آموزشی منجر شود.

۴- اهمیت تعادل بین مسئولیت‌ها و حقوق در سازمان‌های آموزشی:

ساختار حاکمیتی باید تعادل مناسبی بین مسئولیت‌ها و حقوق اعضای آموزشی و پرورشی را فراهم کند. بررسی این موضوع می‌تواند به ارتقای عدالت و کارایی در سازمان‌های آموزشی منجر شود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد تحقیقاتی که الگوی روابط نهادهای تربیتی را به صورت جامع و کل-نگرانه بررسی کرده باشند، بسیار اندک‌اند. عمده این تحقیقات، نقش تربیتی نهادهایی همچون: خانواده و... را بررسی کرده‌اند. (ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۴؛ دیبا، ۱۳۹۳: ۲۱؛ انصافی مهربانی و مدور، ۱۳۹۵: ۷). در «سند مبانی نظری تحول» نیز طیف وسیعی از نهادها، سازمان‌ها، بنگاه‌ها و گروه‌های رسمی یا غیررسمی فعال در جامعه، شامل نهاد خانواده، رسانه، جامعه‌ی محلی، نهادهای مدنی معرفی شده‌اند (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۰)؛ اما جزئیات بیشتری راجع به نحوه ارتباط این نهادها ذکر نشده است.

مقاله «رویکرد فرانهادی به تعلیم و تربیت با نظر به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری» یکی از مقالاتی است که با نگاه جامع، اما بدون بررسی روابط نهادهای تعلیم و تربیت نگاشته شده است (هادی اطهر، وجدانی، ۱۳۹۶).

مقاله «الگوی روابط بین نهادهای حاکمیتی در نظام جمهوری اسلامی ایران» اثر میرمحمدی و دیگران، از دیگر تحقیقات پیشینی است که به صورت عام به بررسی الگوی نهادهای حاکمیتی در ایران پرداخته است.

ناگفته نماند، مقاله‌ای با نام «طراحی الگوی حکمرانی مطلوب در نظام آموزش عالی» (فطانت‌فرد حقیقی و دیگران، ۱۴۰۰) به بررسی الگوی حاکمیتی در نظام آموزش عالی پرداخته است.

چنان که ملاحظه شد، خلأ الگوی روابط نهادهای حاکمیتی در عرصه تعلیم و تربیت، محسوس است؛ مخصوصاً بررسی این موضوع با تأکید بر نگاه رهبر انقلاب کاملاً ضروری است.

آنچه در این تحقیق پی گرفته می‌شود، به این شکل خواهد بود که ابتدا به تمام الگوهای متصور و فرضی در روابط میان نهادهای حاکمیتی تعلیم و تربیت، در بخش نخست پرداخته می‌شود، سپس در بخش بعدی، به تعیین الگوی مطلوب مقام معظم رهبری از میان الگوهای مطرح، اشاره می‌شود.

بخش اول: الگوهای متصور در ساختار نهادهای حاکمیتی تعلیم و تربیت

الگوهای مفروض در نهادهای حاکمیتی تعلیم و تربیت از جهات و حیث‌های مختلف قابل طرح است؛ اما قبل از بیان جهت موردنظر در ارائه الگوها، لازم است در ابتدا به بیان برخی مفاهیم موردنیاز پرداخته شود.

الف - مفهوم حکمرانی

حکمرانی فرایند و نظام توزیع اقتدار در نوعی از فعالیت‌هاست که دولت و نهادهای مدنی (سازمان‌های خصوصی) و آحاد مردم در آن نقش دارند.

درباره تعریف حکمرانی و شاخصه‌های آن، اختلافاتی وجود دارد.

حکمرانی در تعریف مختار عبارت است از: میدان‌داری به هدف تنظیم‌گری، تمهید، توانمندسازی و صیانت (از وجود، هویت و منابع).

حکمرانی، سیستم یا واقعیت عینی یا نهاد نیست؛ بلکه در واقع، فرایند یا کنشگری است؛ یعنی فرایند وضع و اجرای قواعد (نه قوانین)، بررسی و نظارت فرایندها، اعمال قدرت مشروع برای همه ذی‌نقشان آن جامعه.^۱

سه مؤلفه دخیل در حکمرانی: «قدرت سیاسی، مرجعیت فرهنگی و منبع مشروعیت که نتیجه آن مجموعه‌ای از اقتدار (آتوریته) متکی بر سیاست، فرهنگ و مشروعیت خواهد بود» (همتی و قزلسفلی، ۱۴۰۱: ۱۵).

بنابراین، حکمرانی به‌جای تمرکز بر دولت، قدرت را در داخل و خارج از اقتدار رسمی و نهادهای حکومت و در قالب سه رکن: «حکومت»، «بخش خصوصی» و «جامعه مدنی» جریان می‌دهد. به‌علاوه شالوده حکمرانی، فرایند تصمیم‌سازی و اجرای تصمیمات است که مشخص می‌کند چگونه سه بازیگر یادشده با اولویت‌ها و سلايق متفاوت، به هماهنگی می‌رسند. سازمان ملل متحد حکمرانی را چنین معرفی کرده است: «حکمرانی مجموعه‌ای از اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره مشترک امور است، و فرایند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد است که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت می‌کند، و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است» (مرتضی‌نیا و قرقچیان، ۱۳۹۹: ۶-۷).

به‌این ترتیب فضای حکمرانی دیگر فضای دولت‌محور نیست و نقش دولت در اجتماع مورد باز تعریف قرار می‌گیرد. در تعریف حکمرانی، دولت می‌باید بسیاری از تصدی‌گری‌ها را کنار بگذارد،

۱. برای تفصیل وظایف و سایر لایه‌های حکمرانی به تارنمای (<https://ardavan-majidi.ir/>)، تحت عنوان لایه‌های توزیع حکمرانی، مراجعه شود؛ همچنین به سند تحول بنیادین آموزش و پرورش رجوع شود.

اگرچه باید همچنان سه انحصار را به طور قانونی برای خود نگاه دارد: خدمات عمومی، امنیت و خشونت؛ بنابراین، یک حکومت/دولت خوب، شرط حکمرانی خوب است.

در نتیجه، حکومت (Government) - دولت (قوة مجریه) (state) - حکمرانی (governance) (این سه) فرق دارند. البته در اصل تفاوت این سه مفهوم، اتفاق نظر است؛ ولی در بیان نوع تفاوت، مبانی علوم سیاسی مهم است (همان).

البته در زمان فعلی، واژه «فرا حکمرانی» نیز مطرح گردیده است که باید به آن دقت شود. اصطلاح فرا حکمرانی توسط باب جِسوپ در سال ۱۹۹۷ ابداع شد. او استدلال کرد که سه شیوه اصلی حکمرانی می‌توانند متقابلاً تضعیف‌کننده یکدیگر باشند و هر کدام دلیل شکست خود را دارند. وی فرا حکمرانی را به‌عنوان مکانیزم ایجاد هماهنگی بین سه شکل عمومی حکمرانی پیشنهاد داد (روشن، ۱۳۹۹: ۷).

ب - تفاوت حکومت با حکمرانی

حاکمیت به دو شکل در عرصه تعلیم و تربیت ورود می‌کند:

- ۱ - حکومت متمرکز (دولت متمرکز): نظام سیاسی با اعمال قدرت و کنترل اجرایی و اقدامات ستادی تعلیمی و تربیتی. ارکان اربعه تشکیل‌دهنده حکومت: جمعیت، قلمروی سرزمینی، قدرت یا نفوذ سیاسی (در فقه از آن به بسط ید، تعبیر می‌شود) و دولت (مجری).^۱

۱. به اعتقاد حقوقدانان، در تعریف دولت به سه عنصر نیاز است: ۱- جمعیت، ۲- قلمرو (سرزمین)، ۳- قدرت سیاسی (حاکمیت) (علی‌اکبر امینی، عناصر تشکیل‌دهنده دولت، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۳، ۱۳۶۷).

انواع حکومت‌ها: حکومت‌های الهی سالار - اشراف سالار - اکثریت سالار - ...^۱

۲- حکمرانی با مفهومی اعم از حکومت، شامل تشویق، ترغیب، ایجاد ابزارها و شرایط و زمینه‌ها، مدیریت علم، سیاست‌های ترجیحی و گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی، می‌شود تا نهادهای غیردولتی و اشخاص غیرحکومتی نیز بازیگران آن عرصه شوند، پس منحصر به اقدامات حکومتی و قدرتی نیست؛ بلکه شامل مشوق‌ها و... می‌شود.^۲

ج - نتایج تمایز میان حکمرانی، حکومت و دولت

از این رو، بررسی تجربه تاریخی آموزش و پرورش، منحصر به عملکرد دولت‌ها در حوزه اجراییات و... نیست؛ بلکه هر نهاد یا شخصی که در قدرت یا فرهنگ یا مشروعیت دارای سهمی است، باید

۱. انواع حکومت را از زوایای گوناگون می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ از جمله نگرش تاریخی به مسأله است. معیار انواع حکومت‌ها را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

(الف) طبقه بندی حکومت، بر اساس تعداد حاکمان، در سه محور؛

(ب) معیار تمرکز قدرت و پراکندگی آن در کشور؛

(ج) معیار مشارکت شهروندان؛

(د) معیار جهان بینی الهی.

برای سایر تقسیمات به منبع مورد اشاره، مراجعه شود.

رنی آستین: آشنایی با حکومت، ترجمه: لیلا سازگار: (مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴) ص ۱۱۳-۱۱۵، عقیل پورکیوان، آشنایی با علم سیاست: مکتب‌های سیاسی و نهادهای بین‌المللی، نشر اخوان، ج ۱، ص ۵۶-۶۱.

۲. آقای خسروپناه (دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی): «بارها بیان داشتیم، حکمرانی غیر از حکومت‌داری است و مقصود از حکمرانی، حکمرانی مردم سالارانه دینی است که در درس خارج حکمت و فقهات حکمرانی به تفصیل بیان شده است». وی ادامه داد: «دغدغه اصلی ما این است که به کمک نخبگان دانشگاهی و حوزوی و مشارکت فعالان مردمی، حکمرانی شبکه‌ای و مردمی و نخبگانی را در عرصه فرهنگ طراحی کنیم». وی همچنین با انتقاد از شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گوید: «قایان در شورای عالی انقلاب فرهنگی خیال می‌کنند سند دانشگاه اسلامی یا سند مهندسی فرهنگی نوشته شد خلاص! نمی‌دانند که این جزء کوچکی از فرایند حکمرانی است» (تارنمای نسیم آنلاین، رویکرد خسروپناه به حکمرانی فرهنگی، ۱۴۰۱/۱۱/۰۳).

موردتوجه قرار بگیرد؛ مثل دولت‌های در سایه، صاحبان مکاتب فرهنگی و منابع‌های مشروعیت

و...

همچنان که ملاحظه شد، ائمه اطهار (ع) در حوزه تعلیم و تربیت نقش داشته‌اند، اعم از این که مانند امیرمؤمنان (ع)، حکومت را در دست داشته باشند، یا مانند اغلب ائمه (ع)، برکنار از حکومت بوده باشند.

باتوجه به توضیح‌های بالا، به دو نکته اشاره می‌شود:

۱. ائمه در حکمرانی (نه در حکومت) دارای نقش بوده‌اند؛ زیرا آنان دارای اقتدار سیاسی [اجمالی] و دارای اقتدار فرهنگی و مشروعیت بودند. از این رو، برخی از حکام، خود را شاگرد ائمه (ع) معرفی می‌کردند و عباسیان برای رسیدن به حکومت، با شعار «الرضا من آل محمد» جلو آمدند. کلید فهم این ادعاها، در توجه به قدرت حکمرانی در اشخاص و نهادهای خارج از حکومت رسمی است.

۲. کتاب‌های تاریخ تمدن و دربردارنده گزارش‌های تاریخی از فرهنگ عمومی (مانند الاغانی و...) یا خدمات تعلیمی (مانند تاریخ إخوان الصفا و...) یا تاریخ حیات فکری و فرهنگی ائمه اطهار (رسول جعفریان)، برای جستجوگر پیشینه تعلیم و تربیت، دارای ارزش می‌گردد.

د- الگوهای متصور در حکمرانی تعلیم و تربیت

حکمرانی تعلیم و تربیت به چهار شکل قابل تصویر است (قدوسی، ۱۳۹۶: ۹؛ بشریه، ۱۳۷۸:

۶۷؛ رهنورد و یزدان‌شناسان، ۱۳۹۴: ۱۹؛ محمد مهدی نژاد نوری و دیگران، ۱۳۹۴: ۴-۶):

۱- فعال بودن دولت و نهادهای مدنی و آحاد (تصویر مطلوب)

در این شکل، دولت نسبت به نهادهای دیگر، نقش و اختیارات بیشتری خواهد داشت؛ ولی سایر نهادها و آحاد، در تصمیم‌سازی، اجرای روندها و طراحی فرایندها، مشارکت می‌کنند و همچنین در اجرا نسبت به دولت، سهم بیشتری دارند. در این مدل، مدیریت (ساماندهی، نظارت) بر عهده دولت و از آن طرف، نهادها و آحاد در این موارد مشارکت و در اجرا، فعال اختصاصی یا فعال حداکثری هستند.

این فرض، مطلوب‌ترین مدل حاکمیت است. از این مشکل، با عنوان «حکمرانی» یا «حکمرانی نوین» یاد می‌کنند؛ از این رو، مدعیان آن نیز زیاد شده‌اند.

مؤلفه‌های مشارکت

الف - اهداف و آرمان: همگرایی این سه جزء در اهداف و آرمان (توافقات کلی در نقطه پایانی یا میانی وجود داشته باشد).

ب - وجود آزادی‌های مدنی: باید حق مشارکت و رأی و امکان پیشنهاد؛ به صورت کلی، آزادی مداخله وجود داشته باشد.

ج - عدم تمرکز اجرائیات: دولت در تصدی‌گری، اجازه ورود به سایرین بدهد، همه مجریان کارمند دولت نباشند.

د - وجود منابع اقتدار (مقبولیت - مشروعیت - ثروت - علمی و فناوری (سخت و نرم)): وجود این منابع برای همه مردم و دولت (دولت مرکزی ضعیف نباشد و از آن طرف، مردم نیز در این منابع دخالت داشته باشند)؛ در نقطه مقابل، کشورهای کمونیستی، ثروت را منحصر در بخش

خاصی قرار دادند یا مغول، تمام ثروت را در اختیار خود قرارداد یا مردم سهام‌دار اصلی باشند و دولت نقش نداشته باشد.

لازمه حکمرانی چندسطحی و چندلایه، مشارکت تمام نقش‌آفرینان در همه این سطوح و مؤلفه‌ها، است^۱.

۲- جامعه منفعل و حکومت مداخله‌گر (فعال)

جامعه در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و طراحی فرایندها کنار گذاشته می‌شود و فقط به‌عنوان نیروی اجرایی موظف، وارد عمل می‌شود.

در این قسم، دولت، اهداف حکومت را جایگزین اهداف آحاد می‌کند و در نهایت حفظ و بقای حکومت، هدف اصلی دولت می‌شود (کتاب‌های درسی ویتترین حکومت‌ها می‌شود و گزینش، ارزیابی و ارتقای نیروهای انسانی نیز در جهت اهداف صورت می‌گیرد). آحاد و نهادها در نوشتن سند و تعیین کتاب، دخالتی ندارند؛ بلکه برنامه درسی کاملاً متمرکز و ابلاغی صورت می‌گیرد؛ معلمان، صرفاً مجری برنامه‌ها هستند و به‌صورت طبیعی، فاقد انگیزه کافی هستند؛ در نتیجه، باید از مشوق‌های بیرونی برای ترغیب آنان به اجرای برنامه و... استفاده کرد.

۱. در سال ۲۰۲۰، که آخرین سال انتشار گزارش شاخص حکمرانی است، رتبه ایران در میان ۲۰۲ کشور ۱۸۱ بوده (تارنمای رصدخانه توسعه (<https://rasadkhanr.com>)، شاخص جهانی حکمرانی).

به همین قسم ملحق می‌شود، جامعه محدود و حکومت مداخله‌گر: دولت در سیاست‌گذاری و خط‌مشی و حتی برنامه‌های آموزشی^۱، نقش‌آفرین است و به آحاد و نهادهای مدنی، در برنامه درسی و انجام خدمات آموزشی و مجوزهای خرد، اختیارات می‌دهد.

در این مدل، ادبیات تبلیغی رسانه‌ها، تظاهر به آموزش آزاد است و در حالت خوش‌بینانه، اجازه مداخله خُرد، داده می‌شود.

شرق عربستان، برخی کشورهای اسلامی و کشورهای کمونیستی، از نمونه‌های بارز این سبک حکمرانی هستند (جعفری و قنبری، ۱۳۸۹: ۱۳).

۳- جامعه فعال و حکومت منفعل یا محدود

از این مدل با عنوان «حکمرانی با رویکرد دموکراتیک به تعلیم و تربیت» یاد می‌شود.

به نظر می‌رسد، این شکل از حکمرانی، از سیستم سیاسی لیبرالیسم نشأت می‌گیرد نه مدل دموکراتیک (مردم‌سالاری).

اقتضای طبیعی اعتقادات جان لاک (شبانی، ۱۳۸۷: ۵۴؛ ارشد نژاد، ۱۳۹۵: ۶۳) و توماس هابز (کمالی و زمانی، ۱۳۹۵: ۳۴)، یک جامعه مدنی قوی و نیرومند و یک حکومت کوچک حداقلی است (حکومت مثل کودک می‌ماند که مردم نباید عقلشان را در اختیار دولت قرار بدهند).

نقش حکومت در این مدل، این است که جامعه به وضعیت تنازع از درون یا تهدید از بیرون یا فقر و ناتوانی مبتلا نشود. در این مدل، نظم جایگزین عدالت، رفاه جایگزین آرمان و... می‌شود.

۱. برنامه‌ریزی آموزشی: برنامه‌های کلی که در چیش کتب و دروس رعایت می‌شود؛ برنامه درسی: ریز برنامه‌های هر مقطع (جدول برنامه هفتگی) را برنامه درسی گویند.

در این شرایط، تعلیم و تربیت دولتی، بسیار کوچک ولی به شدت اقتدارگرا و پلیسی است، تا بتواند مانع تنازع و... شود.

در تبلیغات رسمی، سعی در پنهان یا عدم اظهار حداکثری نسبت به این اندازه از اقتدار می شود. این سیستم به شدت، تنوع سلايق و پیشرفت فناوری تعلیم و تربیت را حفظ می کند. حفظ نشاط درونی برای معلمان و جذابیت برای افراد بیرون از سامانه، مشخصه های دیگر این مدل هستند. کشورهای لیبرالیسم مدعی این سبک هستند.

۴- هر دو منفعل

در ابتدا، شاید به نظر برسد، این فرض معنا ندارد؛ زیرا اگر تعلیم و تربیت، خدماتی و صفی دیده شود، نظام تعلیم و تربیت راه به جایی نمی برد و عملاً این فرض شدنی نیست، اما اگر نقش فعال را از بیرون، حکومت، نهاد یا فرد خارجی بر عهده گرفته باشد مثل سازمان ملل، یونسکو و ... می توان این مدل را فرض کرد.

سؤال: در این فرض چه کسی مدرسه تأسیس می کند؟

عمده این امور به دست میسیونرها است؛ مانند میسیونرهای مذهبی در تبریز، میسیونرهای فرانسوی در اصفهان، میسیونرهای روسی در مشهد و ساری (دهقان نژاد، ۱۳۸۷: ۲۱؛ جهانی، ۱۳۹۹: ۱۱؛ خاموشی، ۱۳۹۵: ۴) که از خارج از مرزهای ایران مدیریت می شدند (این شکل، نوعی مدیریت فرهنگی است).

برخی غیرمنصفانه و ساده انگارانه گمان کرده اند وجود آموزش های آزاد در تمدن اسلامی بدون ارزیابی بوده است؛ زیرا در آن بازه زمانی، به مانند زمان فعلی، ثبت نام متمرکز و دادن گواهی

متمرکز و ... وجود نداشته است؛ این توهمی باطل است؛ زیرا نبود این مدارک در تمدن اسلامی یعنی آموزش‌ها آزاد بوده است نه این که در آموزش‌ها ارزیابی نبوده باشد. به هر حال در لایه مدیریتی نظام تعلیم و تربیت، مدیریت وجود داشته است.

در زمان کنونی که برخی اصرار دارند ما باید فقط مجری سند ۲۰۳۰ باشیم به این جهت است که می‌گویند ما تمام نظام تعلیم و تربیت را به سازمان ملل می‌سپاریم.

این مدل، به شکل مداخله محدود برای حکومت و نهادهای مدنی و آحاد، نیز تصور دارد مثل برخی کشورها در حال توسعه (البته این کشورها فرصت خوبی برای کشورهای اسلامی هستند تا صادرات نظام تعلیم و تربیت به آنها صورت گیرد).

بخش دوم: رابطه‌ی مطلوب میان نهادهای ساختار حاکمیتی تعلیم و تربیت

بر اساس نگاه مقام معظم رهبری

برای رسیدن به الگوی مطلوب برای نهادهای حاکمیتی از نظر ایشان، از چند مسیر می‌توان اقدام کرد:

۱- موضع‌گیری مستقیم درباره نحوه حاکمیت در عرصه‌های مختلف یا در خصوص عرصه تعلیم و تربیت

۲- بیان ارکان تشکیل‌دهنده ساختار حاکمیت در عرصه تعلیم و تربیت؛ به این شکل که با استقراء ارکان و کنار هم چیدن آنها و سعی در تطبیق الگوها بر اساس این نهادها و در نهایت، حدس زده می‌شود که این‌ها با کدامین الگو می‌توانند کنار هم قرار بگیرند؛ مثلاً وقتی نهاد مردم به عنوان یک رکن در ساختار حاکمیتی تعلیم و تربیت، از نگاه رهبر انقلاب مطرح می‌شود، الگوی

حاکمیتی استبدادی نمی‌تواند بیان‌کننده نگاه ایشان باشد؛ در نتیجه می‌توان به ساختار مطلوب دست‌یافت یا نزدیک شد.

به نظر می‌رسد، از میان چهار شکل حاکمیت تعلیم و تربیت که در بخش قبل بدان اشاره شد، نگاه رهبر انقلاب به‌صورت اول حاکمیت (حکمرانی نوین) نزدیک‌تر است؛ به این معنا که مردم و نهادهای خصوصی، نقش پر رنگ و در بعضی مواقع، نقش حداکثری دارند.

بعضی از کلمات مقام معظم رهبری به‌عنوان مشت نمونه خروار اشاره می‌گردد:

یکی از کلمات مقام معظم رهبری در ارتباط با الگوی ساختار حاکمیتی تعلیم و تربیت، بیانات ایشان در دیدار با اعضای نهضت سوادآموزی در دهه شصت است.

مقام معظم رهبری: «برادران و خواهران نهضت سوادآموزی بدانند که در حال جهادند. به شهرها و روستاهای دورافتاده رفتن و در خانه‌ها را زدن و در مساجد، کلاس تشکیل‌دادن و بدون چشمداشت احسان و تشکری، علم و سواد را - که ارزنده‌ترین هدیه‌هاست - به مردم دادن، یک جهاد است». (بیانات در دیدار مسئولان دفاتر نهضت سوادآموزی و مسئولان شهربانی، ۱۳۶۹/۷/۴)

از دیگر بیانات ایشان که در تشخیص الگوی نهادها کمک شایانی می‌کند، فرمایشات وی در دیدار با خیرین مدرسه‌ساز است.

مقام معظم رهبری: «کته‌ی سوم - که از این قبیل نکات زیاد است؛ حالا من این چند نکته را فقط عرض می‌کنم - که در این کار می‌شود انسان استنباط بکند، این است که در هر کاری که مسئولان کشور و مدیران اصلی کشور، امور را به مردم محول کردند، این کار موفق شد، این کار پیشرفت کرد؛ این یک تجربه است، این را باید ما یاد بگیریم؛ مکرر این را ما گفته‌ایم. یک وقت نگاه تنگ‌نظرانه است و مسئول دولتی انحصاراً کار را در دست می‌گیرد، این کار می‌ماند، متوقف

می‌شود؛ اما/ کار وقتی داده شد به نیروی عظیم و بی‌پایان مردم، با انگیزه‌هایشان، با توان‌های مادی و معنوی‌شان، آن‌وقت کار رشد پیدا می‌کند، شکوفایی پیدا می‌کند» (بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌مدیره خیرین مدرسه‌ساز، ۱۳۹۳/۰۲/۱۵).

از آنجاکه این دو نهاد (نهضت سوادآموزی و مجمع خیرین مدرسه‌ساز) از نهادهای خصوصی مؤثر در تعلیم و تربیت هستند و زیر مجموعه دولت و حکومت به شمار نمی‌رود، به‌خوبی می‌توان فهمید که الگوی مدنظر ایشان، الگوی است که نهادهای خصوصی و مردمی در آنها پررنگ هستند، مخصوصاً که ایشان، از دولتی شدن محض آموزش و پرورش گلایه می‌کنند.

از مؤیدات مطلب بالا می‌توان به نقطه‌نظر مقام معظم رهبری درباره مدارس غیرانتفاعی اشاره کرد که اصل وجود این مدارس را پیش‌فرض گرفته‌اند و دولتمردان را به بررسی و یادگرفتن ابتکارات برخی از همین مدارس غیردولتی تشویق می‌کنند (بیانات در دیدار معلمان با رهبر انقلاب، ۱۴۰۲/۰۲/۱۲).

از دیگر نهادهای غیردولتی تعلیم و تربیت که در فرمایشات معظم‌له، کراراً بدان اشاره شده است و می‌تواند به تشخیص الگوی مطلوب رهیافت باشد، نهاد خانواده است.

رهبر انقلاب چنین می‌گویند: «سلام برای دوران کودکی و نوجوانی و سپس جوانی چند عامل تربیتی تعیین کرده که یکی از آنها آموزش‌های والدین و تأثیرات محیط خانواده است. مردم باید به امر کودک بها بدهند و خانواده‌ها درصدد تعلیم و تربیت صحیح کودک باشند و به بهداشت (روحی) آنها بپردازند و با نظمی که در خانواده‌ها ایجاد می‌کنند، کودکان را پرثمر برای آینده بارآورند. اگر در خانواده‌ای از دروغ‌گویی اجتناب شود، کودکان آن خانه راست‌گو بار خواهند آمد

و این‌گونه برخوردها خود تعلیم و تربیت صحیح کودکان را فراهم می‌آورد» (خطبه‌های نماز جمعه آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳/۳/۱۳۶۸).

حوزه‌های علمیه که قرون متمادی با پشتوانه مردمی و عمدتاً با بودجه مردمی به حیات خود ادامه می‌دهد، در دیدارهای مختلف رهبر معظم با طلاب، به نقش و نهاد حوزه در عرصه تعلیم و تربیت اشاره داشته‌اند (۱۳۸۹/۰۷/۲۹).

امام خامنه‌ای در سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور در بیانی جامع می‌فرماید:

«بازمهندسی ساختار اداری در کلیه سطوح با رویکرد چابک‌سازی، پویاسازی همراه با ظرفیت‌سازی، فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای تقویت مشارکت‌های مردمی و غیردولتی، منطبق بر قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام اداری و آموزش و پرورش به‌ویژه ایجاد زمینه مشارکت معلمان، خانواده‌ها، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، مراکز علمی و پژوهشی و سایر نهادهای عمومی و دستگاه‌های اجرایی در فرایند تعلیم و تربیت». (به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجرای بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی سیاست‌های کلی «ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور» را که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین شده است، ابلاغ کردند).

آموزش و پرورش در راستای اجرای مبانی معظم له در سیاست‌های اجرایی و برنامه‌های کلان خود، مصوب شورای عالی آموزش و پرورش چنین مواضعی را اتخاذ کرده است:

۱- کاهش تمرکز و افزایش تفویض اختیار و برخورداری از ساختار نظام تشکیلاتی منعطف و چابک.

۲- مشارکت‌پذیری و تقویت نقش ارکان سهیم و مؤثر و بخش غیردولتی در فرایند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا.

۳- مدرسه محوری و ارتقای مدیریت آموزشی.

۴- انسجام‌بخشی به عوامل مؤثر در فرایند تعلیم و تربیت با رویکرد سیستمی (برنامه زیرنظام راهبری و مدیریت نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران در شورای عالی آموزش و پرورش و...)

بسیاری دیگر از نهادهای خصوصی و مردمی که در موارد مختلف، رهبر انقلاب به آنها، به‌عنوان یکی از نهادهای مهم حاکمیتی تعلیم و تربیت اشاره دارند. همه این شواهد، در کنار، اصل مردم‌سالاری دینی در ساختار سیاسی کشور، خود شاهی گویا بر این امر است.

در کنار نقش پررنگ مردم در نهادهای حاکمیتی غیردولتی در عرصه تعلیم و تربیت، باید اذعان کرد که امام خامنه‌ای در موارد متعدد به رکن دولت (آموزش و پرورش و آموزش عالی) و بقیه نهادهای حکومتی به‌عنوان یکی از نهادهای مهم حاکمیتی تعلیم و تربیت اشاره داشته‌اند تا آنجا که با نظریه واگذاری تام تعلیم و تربیت به مردم و عدم دخالت دولت در امر تعلیم و تربیت خصوصاً آموزش و پرورش رسمی مخالفت دارند. از طرفی دیگر باید به یکی دیگر از ارکان حکومتی تعلیم و تربیت، با عنوان مقام ولایت و رهبری اشاره داشت؛ زیرا هرگونه حرکت اجتماعی و فرهنگی نیازمند هدایتگری رهبر است.

به‌عنوان نمونه به موارد ذیل در کلمات رهبر معظم انقلاب اشاره می‌گردد:

«شأن تعلیم و تربیت شأن دولتی است. هیچ نظامی نمی‌تواند این شأن را از خودش دور کند، قابل تفکیک نیست از نظام. تربیت و تعلیم کشور به عهده‌ی نظام حاکم بر این کشور است. در همه‌ی دنیا همین‌جور است. یک مواردی یک استثناهایی دارد مثل همین مدارس به اصطلاح



غیرانتفاعی که حالا در کشور وجود دارد. اینها موارد استثنایی است. قانون اساسی ما هم که این را به صراحت بیان کرده؛ بنابراین مسئله‌ی برون‌سپاری معنی‌ای ندارد. این شأن دستگاه حاکم قابل‌واگذاری نیست. دادن آموزش و پرورش به بخش خصوصی کشور را نابود می‌کند» (بیانات در دیدار با معلمان و فرهنگیان؛ ۱۴۰۲/۰۲/۱۲)

ایشان درباره نقش آموزش و پرورش در تعلیم و تربیت می‌فرمایند: «به نظر بنده بعضی هنوز قادر نیستند نقش آموزش و پرورش را در پیشرفت همه‌جانبه‌ی کشور درک کنند. یک خطای راهبردی در بین برخی از مسئولین در گذشته وجود داشته که خسارت‌هایی هم وارد آورده و آن کوچک‌انگاری این دستگاه حیاتی است. بعضی آن را به صورت یک مزاحم نگاه کردند. اینها را من که عرض می‌کنم، چون حرف‌هایی را از خود افراد شنیده‌ام. به صورت یک مجموعه‌ی مصرفی نگاه می‌کردند و به بنده می‌گفتند که مثلاً فرض کنید فلان قدر از بودجه‌ی کشور صرف آموزش و پرورش می‌شود. دنباله‌اش چیست؟ دنباله‌اش برون‌سپاری است؛ یعنی به چشم یک مزاحم به آموزش و پرورش نگاه می‌کردند». (همان).

از این رو، از میان چهار شکل حاکمیت تعلیم و تربیت که در بخش قبل بدان اشاره شد، نگاه رهبر انقلاب به صورت اول حاکمیت (حکمرانی نوین) نزدیک‌تر است؛ به این معنا که مردم و نهادهای خصوصی، نقش پر رنگ و در بعضی مواقع، نقش حداکثری دارند.

نتیجه‌گیری

با کنار هم قراردادن مجموع این بیانات و در نظر گرفتن الگوهای مطرح در بخش اول، به خوبی روشن است که دیدگاه ایشان، درباره روابط میان نهادهای حاکمیتی تعلیم و تربیت، به الگوی اول (حکمرانی نوین) نزدیک است و چه بسا بتوان ادعا کرد، نگاه ایشان، همین الگو است. در حکمرانی نوین، تمام نهادهای حاکمیتی تعلیم و تربیت، دارای نقشی فعال هستند و در ارتباطی چندسویه با

هم مرتبط هستند. ویژگی حکمرانی این است که به جای تمرکز تمام کارهای ستادی و صفی در آموزش و پرورش و سایر ارگان‌های دولتی، به توزیع قدرت و نقش در میان سایر نهادها از جمله، نهادهای خصوصی و مردم، توجه دارد. حکمرانی در عرصه تعلیم و تربیت، راهگشا بسیاری از مشکلات و کم‌کاری‌های دولت می‌تواند باشد. این شکل از مدیریت که نگاه متریقی و ضابطه‌مند به نهادهای حاکمیتی تعلیم و تربیت است، می‌تواند به عنوان نگاه اسلام ناب محمدی، به تمام بشریت عرضه شود.

۱. احمدی، بابک؛ *ساختار و هرمنوتیک*؛ چاپ اول؛ تهران: نشر گام نو؛ ۱۳۸۰.
۲. ارسنجانی، حسن؛ *حاکمیت دولت‌ها*؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات نی، ۱۳۹۹.
۳. آستین، رنی؛ *آشنایی با حکومت*؛ ترجمه: لیلا سازگار؛ چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۴. بشریه، حسین؛ *دولت و جامعه*؛ ویژه‌نامه نقد و نظر؛ شماره ۷، ۱۳۷۸؛ ۶۲-۸۷.
۵. پور کیوان، عقیل؛ *آشنایی با علم سیاست: مکتب‌های سیاسی و نهادهای بین‌المللی*؛ چاپ دوم، تهران: نشر اخوان، ۱۳۹۱.
۶. قدوسی، محمد امیر؛ *چهار نظریه درباره حکمرانی*؛ چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۴۰۱.
۷. جعفری، انوش و قنبری، حمیده؛ *بررسی اقتصاد و سیاست خارجی عربستان سعودی*؛ پژوهش ملل مهر، دوره دوم، ۲۲، ۱۳۹۶؛ ۱-۱۵.
۸. خاموشی، موسی و حاجیان‌پور، حمید؛ *زمینه‌ها و علل تأسیس آموزشگاه توسط میسیونرهای امریکایی برای مسلمانان ارومیه در سال ۱۸۴۰ م / ۱۲۵۵ ق*؛ مطالعات تاریخی جهان اسلام؛ شماره ۷، ۱۳۹۵؛ ۱۷-۳۲.
۹. رحمانیان، داریوش و فرشته، جهانی؛ *بازتاب نظام آموزشی آمریکا در اندیشه ایرانیان دوره قاجاریه و نتایج آن*؛ مجله جستارهای تاریخی (فرهنگ)؛ دوره ۲۶، شماره ۱۱، ۱۳۹۴؛ ۶۵-۹۵.
۱۰. شبانی، مریم؛ *جان لاک، آزادی‌خواه و انقلابی*؛ شهروند، شماره ۵۴، تیر ۱۳۸۷؛ ۵۸-۷۶.

۱۱. فطانت فرد حقیقی، میلاد و دیگران؛ *طراحی الگوی حکمرانی مطلوب در نظام آموزش*

عالی، دوره ۱۱، شماره ۳۸، خرداد ۱۴۰۰؛ ۳۲۴-۳۴۶

۱۲. کامران، کرمی؛ *ساختار سیاسی قدرت در عربستان سعودی*؛ مطالعات خاورمیانه،

شماره ۱۱۰، زمستان ۱۴۰۱؛ ۱۱۱-۱۲۱.

۱۳. کجباف، علی اکبر و نژاد، مرتضی دهقان؛ *مسیونرهای فرانسوی در اصفهان عصر*

قاجار؛ مجله جستارهای تاریخی (فرهنگ)؛ شماره ۲۱، ۱۳۸۷؛ ۳۶-۵۹.

۱۴. معین، محمد؛ *فرهنگ معین*؛ چاپ ۳، تهران: زرین، ۱۳۸۶.

۱۵. مقرّی فیومی، احمد بن محمد بن علی؛ *مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*؛ چاپ

اول، قم: طلیعه نور، ۱۳۹۶.

۱۶. مهدی نژاد نوری، محمد؛ دیگران؛ *زمینه ها حکمرانی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی*

ایران؛ فصلنامه حکمرانی متعالی، دوره ۴، شماره ۱، ۱۴۰۲؛ ۱۲۵-۱۴۸.

۱۷. مهدی نژاد نوری، محمد؛ دیگران؛ *شناسایی ابعاد حکمرانی آموزش و پرورش جمهوری*

اسلامی ایران؛ فصلنامه حکمرانی متعالی، دوره ۵، شماره ۱، ۱۴۰۲؛ ۱۱-۳۶.

۱۸. هادی اطهر، زهره، وجدانی، فاطمه؛ *رویکرد فرانهادی به تعلیم و تربیت با نظر به دیدگاه*

مقام معظم رهبری؛ *فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، دوره ۲۱، شماره ۷۲،

۱۳۹۶؛ ۳۱۵ - ۳۳۴.

۱۹. خامنه ای، سید علی؛ بیانات، قابل دسترس در (<https://farsi.khamenei.ir>).